

اصول ساختوازی واژه‌سازی و واژه‌های نوساخته عمومی

چکیده

همواره مهمترین دغدغه فرهنگستان در دوره‌های مختلف، ساختن واژه‌های فارسی در دو حوزه عمومی و تخصصی بوده است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) واژه‌سازی را با حوزه عمومی آغاز کرد که ماحصل آن در «فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان: دفتر اول» آمده است. واژه‌سازی، چون متعلق به ساختواژه است، قاعدتاً باید طبق اصول این حوزه انجام شود. در مقاله حاضر، ابتدا اصول ساختوازی واژه‌سازی به منزله یک چارچوب تحلیل ارائه می‌گردد و سپس بر اساس آن، نمونه‌ای از واژه‌های عمومی نوساخته فرهنگستان بررسی می‌شود تا میزان انطباق آنها با اصول واژه‌سازی مشخص گردد. بر این اساس، می‌توان دلایل یا زمینه‌های پذیرش این واژه‌های نوساخته و عدم پذیرش برخی دیگر را دریافت. از آنجا که واژه‌سازی در حوزه عمومی اولین تجربه فرهنگستان سوم است، تحلیل دلایل یا زمینه‌های پذیرش یا عدم پذیرش در حکم نوعی محک این تجربه است و، به علاوه، نکات راهگشایی را نیز برای اقدامات و تجربه‌های آتی عرضه می‌کند.

کلید واژه‌ها: فرهنگستان، واژه‌های نوساخته عمومی، اصول ساختوازی واژه‌سازی، پذیرش، عدم پذیرش.

۱. مقدمه

ساختواژه، هم در معنای بخشی از زبان و هم به عنوان بخشی از علم زبان‌شناسی، به دو بخش عمده، یعنی واژه‌سازی^۱ و تصریف^۲ تقسیم می‌شود. بخش واژه‌سازی در خدمت تولید واحدهای واژگانی^۳ است. واحدهای واژگانی واحدهایی انتزاعی هستند که به عنوان مدخل مستقل در واژگان ذهنی^۴ اهل زبان می‌آیند. بخش واژه‌سازی خود به دو قسمت ترکیب و اشتقاق تقسیم می‌شود. در ترکیب، معمولاً دو واحد

1. word formation
2. inflection
3. lexical items/lexemes
4. mental lexicon

واژگانی مختلف به هم متصل می‌شوند تا واحد واژگانی جدیدی تولید شود (کتاب + خانه = کتابخانه) و در اشتقاق، معمولاً پسوند یا پیشوندی به یک پایه^۱ می‌پیوندد تا واژه‌ای خلق شود (کار + -گر = کارگر). باید توجه داشت که واژه‌سازی علاوه بر سایر اصول، تابع اصولی ساختواژی نیز هست و اینها زابیده ذهن متخصصان ساختواژه نیست، بلکه اینان در پی جستجوهای خود این اصول را کشف کرده‌اند.

واژه‌سازی را می‌توان به یک اعتبار به واژه‌سازی ناخودآگاه و خودآگاه دسته بندی کرد. واژه‌سازی ناخودآگاه همان است که عامه مردم بنا به نیازهای روزمره و طبق اصول موجود در ذهن خود دست به واژه‌سازی می‌زنند. این نوع واژه‌سازی از همان خردسالی جزء توانش اهل زبان است. برای مثال، فرزند نگارنده هنگامی که در چهار سالگی در آموزشگاه موسیقی برای اولین بار تار را دید، از واژه مرکب «گیتار تیلی» برای نامیدن آن استفاده کرد و یا تریلیهای ویژه حمل خودرو را «ماشین بنگاهی» می‌نامید. واژه‌سازی خودآگاه زمانی روی می‌دهد که افراد یا گروهها و سازمانها آگاهانه واژه می‌سازند. برای مثال، مترجمان در زمره افرادی هستند که آگاهانه در برابر واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه واژه می‌سازند.

در ایران، فرهنگستان به عنوان یک نهاد در دوره‌های مختلف به واژه‌سازی پرداخته است. در حقیقت، واژه‌سازی اولین و مهمترین دغدغه این نهاد بوده است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم) واژه‌سازی را با حوزه عمومی آغاز کرد. بدین منظور، ابتدا از میان صد و بیست روزنامه و مجله عمومی واژه‌های بیگانه رایج در میان مردم استخراج شد و واژه‌هایی در برابر آنها گذاشته شد (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۴: پنج).^(۱) از آنجا که واژه‌سازی در حوزه عمومی اولین تجربه فرهنگستان سوم است، یقیناً توأم با موفقیتها و عدم موفقیتهایی خواهد بود. در مقاله حاضر، سعی بر آن است با تکیه بر اصول حاکم بر واژه‌سازی که از کتابهای ساختواژه استخراج شده است، یک چارچوب تحلیل ارائه گردد و سپس بر اساس این چارچوب نمونه‌ای از نوساخته‌های عمومی فرهنگستان بررسی شود تا میزان انطباق آنها با اصول ساختواژی واژه‌سازی مشخص گردد. این مسأله در حکم نوعی محک این تجربه است و، به علاوه، نکات راهگشایی را نیز برای اقدامات و تجارب آتی عرضه می‌کند.

بررسی میزان انطباق نوساخته‌ها با اصول واژه‌سازی، راهگشا و کارساز است. برای فرهنگستان، واژه‌سازی نوعی برنامه ریزی زبان است که از آن تحت عنوان نوسازی^۲ زبان یاد می‌شود و هدف، آن است که با استفاده از امکانات واژه سازی زبان، واژه‌های آن گسترش یابد تا بتوان راه را بر سیل فزاینده واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه بست (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۵۸-۲۵۹). تحقق اهداف نوسازی زبان مانند سایر

1. base

2. modernization

انواع برنامه‌ریزی زبان نیازمند دو بازوست: یکی اقناع و ترغیب و دیگری اجبار و الزام. البته جا افتادن نوساخته‌ها معمولاً یک یا دو نسل طول می‌کشد. به اعتقاد نگارنده، در حیطه واژه‌سازی، بخصوص واژه‌های عمومی، اقناع و ترغیب و اجبار و الزام زمانی به بار می‌نشیند که نوساخته مطابق با اصول ساختوازی واژه‌سازی باشد. سازگاری با اصول واژه‌سازی کمک می‌کند که نیرو و هزینه کمتری صرف ترغیب و اجبار شود و، به علاوه، زمان جا افتادن نوساخته‌ها را نیز کوتاهتر می‌کند.

قبل از پرداختن به بخش بعدی، ذکر دو نکته لازم است. نخست آنکه، بررسی میزان انطباق نوساخته‌های عمومی با اصول ساختوازی به هیچ روی به معنای نادیده انگاشتن زحمات ستودنی و هوشیارانه بزرگان فرهنگستان نیست. یقیناً این زحمات و تلاشها برای ایستادگی در برابر سیل هجوم واژه‌های بیگانه، بخصوص در بخش تخصصی، کاملاً ضروری است. دوم آنکه، در مقاله حاضر تا آنجا که مقدور بوده است، از به کار گیری اصطلاح «واژه‌گزینی» پرهیز شده و به جای آن «واژه‌سازی» به کار رفته است، زیرا از میان فعالیت‌های فرهنگستان تکیه بر جنبه ساختن و تولید نوواژه‌ها بوده است.

۲. پیشینه

در این بخش، آن دسته از آثاری بررسی می‌شود که سعی داشته‌اند بر اساس اصول دخیل در واژه‌سازی نکات راهگشایی را در اختیار فرهنگستان قرار دهند یا کار آن را نقد کنند.

محرم اسلامی و محمود بی‌جن خان (۱۳۸۴: ۴۳۰-۴۴۸) سعی دارند در چارچوب زبان‌شناسی پیکره بنیاد^۱ و بر اساس یک پیکره زبانی و تجزیه و تحلیل آماری آن، الگوهای غالب و بی‌نشان واژه‌های فارسی را از نظر ساخت هجا و ویژگی‌های واجشناختی مشخص و در نتیجه، الگوهای مرجح واجشناختی واژه‌سازی را استخراج کنند که البته برای نهادهای متولی واژه‌سازی مفید و کارساز است.

اسلامی و بی‌جن خان در دو مورد نیز میزان انطباق واژه‌های ساخته شده توسط فرهنگستان سوم را با یافته‌های تحقیق خود ارزیابی می‌کنند. برای مثال، آنها (همان: ۴۳۶) از میان دو واژه دو هجایی «بالگرد» که دارای ساخت هجایی cvc-cvcc است و «چرخ‌بال» با ساخت هجایی cvcc-cvc، واژه «بالگرد» را پذیرفته‌تر می‌دانند^(۲)، زیرا در پیکره زبانی مورد بررسی آنها، در میان واژه‌های دو هجایی بسامد ساخت هجایی cvc-cvcc (مورد ۲۳۰) بیشتر از ساخت هجایی cvcc-cvc (مورد ۱۰۰) است، یا واژه «آبری‌دان» که دارای ساخت هجایی cvc-cv-cvc است، دارای احتمال پذیرش نسبتاً خوبی است،

زیرا ساخت هجایی آن از لحاظ بسامد در میان واژه‌های سه هجایی در مرتبه چهارم قرار دارد (همان: ۴۳۷).

اسلامی و بی‌جن‌خان (همان: ۴۴۷-۴۴۸) نتیجه می‌گیرند که چون فرهنگستان آگاهانه وارد حیطه واژه‌سازی شده است، باید از گرایشهای ناخودآگاه فارسی‌زبانان در باب ساخت هجایی و ویژگیهای واجشناختی واژه‌ها آگاه باشد تا واژه‌های ساخته شده همخوانی بیشتر و بیشتری با این گرایشهای ناخودآگاه داشته باشند. بنابراین، آنها متعقدند یافته‌یشان آنان ملاکی است برای قضاوت درباره نوساخته‌های فرهنگستان و نیز معیاری است یاری‌رسان برای واژه‌سازی این نهاد در آینده.

محمدتقی طیب (۱۳۸۴: ۴۵۶-۴۶۸) مقاله خود را بر دو مطلب استوار می‌کند: یکی آنکه، واژه‌سازی در درجه نخست بخشی از توانش سخنگویان زبان است؛ دیگر آنکه، همان گونه که اهل زبان موازین ساختار موسیقایی را در واژه‌سازی اعمال می‌کنند، متولیان رسمی واژه‌سازی نیز باید از همین امر تبعیت کنند. او ساختار موسیقایی را به دو بخش آوایی و معنایی تقسیم می‌کند و برای هر یک اصولی را بر-می‌شمارد. در بخش آوایی، واژه‌ها باید تا سر حد امکان از واجها و هجاهای خوش‌آهنگتر و از هجاهای مکتهای درون واژه ای کمتر ساخته شده باشند و، در ضمن، محیط آوایی آنها باید نرم و روان باشد (همان: ۴۶۱-۴۶۲). طیب (۴۶۳-۴۶۴) در چارچوب اصول موسیقایی معنایی عنوان می‌کند که واژه‌ها باید دارای شفافیت، تصویریت و زیبایی باشند و لازم است که ادب و عفت عمومی در آنها رعایت شده باشد.

طیب (همان: ۴۶۲-۴۶۳) در یک مورد درمقایسه دو واژه «چرخ‌بال» و «بالگرد» بنا به ملاحظات ساخت موسیقایی آوایی «بالگرد» را مرجح بر «چرخ‌بال» می‌داند. نخست آنکه، «چرخ‌بال» حاوی واج x است که خوش‌آهنگی آن اندک است. دوم آنکه، «چرخ‌بال» حاوی هجای $cvcc$ است که دارای کمترین میزان خوش‌آهنگی است و در آغاز واژه آمده است. سوم آنکه، مکث درون‌واژه‌ای «بالگرد» به مراتب کوتاهتر از «چرخ‌بال» است. سرانجام آنکه، محیط آوایی «بالگرد» در کل نرمتر و روانتر از «چرخ‌بال» است. در مجموع، طیب معتقد است واژه‌های ساخته شده نهادهای واژه‌ساز باید تا سر حد امکان به لحاظ ساخت موسیقایی آوایی و معنایی خوش‌ساخت باشند.

اکبر شعبانی (۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۷۰) آن چنان که خود می‌گوید، روی سخن مقاله‌اش بیشتر با فرهنگستان سوم است. او (همان: ۱۶۳-۱۶۴) واژه‌سازی را به دو بخش واژه‌سازی برای نامگذاری پدیده‌های تازه و واژه‌سازی برای جایگزین کردن واژه‌های بیگانه رایج در فارسی تقسیم می‌کند و اشاره می‌کند که واژه‌سازی نوع اول متفاوت از نوع دوم است، چون واژه‌سازی برای پدیده‌ای نو که هنوز نامی برای آن انتخاب نشده است، آسانتر از واژه‌سازی برای جایگزین کردن واژه‌های بیگانه رایج است و در

واقع، عمده مشکلات واژه‌سازی مربوط به نوع دوم است. سپس او (همان: ۱۶۴-۱۶۵) به تعبیر خود به برخی «کم‌توجهی‌های» فرهنگستان سوم می‌پردازد. نخست آنکه، در برخی موارد واژه‌سازی بر خلاف عادات زبانی فارسی‌زبانان است. برای مثال، ارائه واژه «چینی‌جا» به جای واژه بیگانه «بوفه» سازگار و همخوان با عادت زبانی فارسی‌زبانان در واژه‌سازی نیست و باید علی‌القاعده این واژه به صورت «جایینی» باشد. شاهد آن هم واژه‌هایی است چون جامدادی، جازرفی، جاکفشی، جامسواکی، جاصابونی، جاکبریتی. دوم آنکه، در مواردی فرهنگستان واژه‌ای را ساخته است که نه تنها هیچ ارتباطی با اصل خارجی آن ندارد، بلکه واژه‌سازی لزومی هم نداشته است، چون فارسی‌زبانان از قبل از واژه یا واژه‌هایی برای آن استفاده می‌کرده‌اند. برای مثال، واژه «دستینه» به جای handbook هیچ ارتباطی با اصل انگلیسی آن ندارد و، به علاوه، فارسی‌زبانان از پیش به جای آن از واژه‌های «کتابچه راهنما»، «دفترچه راهنما» یا حتی «راهنما» استفاده می‌کرده‌اند. نگارنده در بخش ۴ بر اساس اصول ساختوازی واژه‌سازی توضیحات دیگری درباره اشکالات واژه‌هایی چون «چینی‌جا» و «دستینه» ارائه خواهد کرد.

در نهایت، شعبانی (همان: ۱۶۴-۱۶۹) روشی را به نام «بازیابی واژگانی» برای واژه‌سازی به فرهنگستان پیشنهاد می‌کند که بدین شرح است: یکی از ویژگی‌های خلاق و زنده زبان این است که زبان از میان خیل واژه‌های متروک و بلااستفاده تعدادی را بار معنایی جدید می‌بخشد و دوباره از آنها استفاده می‌کند. فرهنگستان نیز می‌تواند با استفاده از واژه‌هایی که عمرشان به سر آمده است اما هنوز مانوس و آشنای اهل زبان هستند، برای واژه‌سازی استفاده کند. به اعتقاد نگارنده، این روش دست کم در حوزه واژه‌های عمومی قابل استفاده نیست، زیرا همان گونه که در بخش ۳-۵ توضیح داده خواهد شد این نوع واژه سازی مبتنی بر مجموعه لغات است، در حالی که واژه سازی اصولاً باید بر واژگان استوار باشد. ولی مقدمتاً می‌توان این ایراد را مطرح کرد که چگونه واژه‌ای می‌تواند هم متروک و بلااستفاده باشد و هم آشنا و مانوس سخنگویان زبان.

علی کافی (۱۳۷۱: ۳۳-۴۱) با تکیه بر این امر که پنجاه سال از کار فرهنگستان ایران (فرهنگستان اول) می‌گذرد، می‌کوشد که بر اساس معیار جافتادگی به نقد کار فرهنگستان اول در زمینه واژه‌سازی بپردازد. برای این کار، او (همان: ۳۴) ابتدا واژه‌های ساخته شده را به هفده رشته تقسیم می‌کند و با استفاده از فرمول جافتادگی (همان: ۳۵) میزان جافتادگی واژه‌ها یا، به سخن دیگر، میزان موفقیت فرهنگستان اول را در هر رشته اندازه‌گیری می‌کند و، در نهایت، هفده رشته یاد شده را به ترتیب موفقیت

در جدولی (همان: ۴۰) می‌گنجاند. در این جدول، رشته نظامی با ضریب جافتادگی ۰/۹۰ در صدر و رشته ورزش با ضریب جافتادگی ۰/۱۹ در انتها قرار دارد.

کافی (همان: ۴۰-۴۱) بر اساس نتیجه به دست آمده به یک بررسی و تحلیل کلی از کار فرهنگستان اول در زمینه واژه‌سازی دست می‌زند. از این میان، به چند مورد که به تحقیق حاضر ارتباط بیشتری دارند، اشاره می‌شود: الف) در صدر قرار گرفتن واژه‌های قلمرو نظامی از نظر جافتادگی نشان از این دارد که در رواج واژه‌ها داشتن قدرت و نفوذ برای ترویج آنها و اجبار دیگران به استفاده از آنها الزامی است؛ ب) شرط جافتادگی واژه‌ها در رشته‌های علمی این است که معادل فارسی یا عربی تبار مانوس از قبل وجود نداشته باشد؛ ج) تغییر واژه‌های علمی جافتاده لاتین تبار به همان دشواری تغییر واژه‌های رایج عربی تبار است؛ د) چنانچه اقدامی به موقع برای انتخاب معادل فارسی در برابر نام فراورده‌های صنعتی وارداتی نشود، واژه بیگانه به سرعت رواج می‌یابد.

تا آنجا که به مورد «الف» و البته به واژه‌های عمومی و عامه مردم مربوط می‌شود، به اعتقاد نگارنده اگر اجبار و نفوذ و قدرت همگام با اصول ساختواری واژه‌سازی موجود در ذهن اهل زبان باشد، رواج یافتن واژه مورد نظر تضمین خواهد شد. موارد «ب» و «ج» و «د» را می‌توان تحت عنوان «مسدود سازی» تشریح کرد که توضیح آن در بخش ۳-۴ خواهد آمد.

۳. چارچوب تحلیل

در این بخش، اصول ساختواری حاکم بر واژه‌سازی ارائه می‌شود تا بتوان بر اساس آن در بخش بعدی دست به تحلیل داده‌های موجود زد. چارچوب تحلیلی که در اینجا ارائه می‌شود، مبتنی بر کتابهایی است که در زمینه ساختواری نوشته شده است (متیوس،^۱ ۱۹۹۱؛ کاتامبا،^۲ ۱۹۹۳؛ هاسپل مَث،^۳ ۲۰۰۲؛ آپچیسون،^۴ ۲۰۰۳؛ آرونوف^۵ و فویدمن،^۶ ۲۰۰۵؛ بویج،^۷ ۲۰۰۵).

1. Matthews
2. Katamba
3. Haspelmath
4. Aitchison
5. Aronoff
6. Fudeman
7. Booij

۳-۱. زیایی^۱

مقوله زیایی از جمله مباحثی است که هم در ساختواژه و هم در نحو مطرح است. البته باید یادآور شد که ماهیت زیایی در ساختواژه متمایز از زیایی در نحو است. زیایی نحوی مطلق یا به بیانی از نوع همه یا هیچ است؛ بدین مفهوم که تمامی قواعد نحوی بلااستثنا زیا هستند. به سخن دیگر، در نحو یا قواعد وجود دارند یا وجود ندارند؛ اگر وجود دارند، لاجرم زیا هستند. اما بر خلاف نحو، ساختواژه حوزه زیایی مدرج است، یعنی اینکه قواعد ساختوازی روی یک پیوستار قرار می‌گیرند که یک سر آن زیایی و سر دیگر آن نازی است (متیوس، ۱۹۹۱: ۶۹-۸۰؛ کاتامبا، ۱۹۹۳: ۶۵-۸۳؛ هاسپل مَث، ۲۰۰۲: ۳۹-۴۴ و ۹۸-۱۱۲؛ آرونوف و فویدمن، ۲۰۰۵: ۲۱۱-۲۲۱؛ بویج، ۲۰۰۵: ۶۷-۷۱). پس در ساختواژه، قواعد می‌توانند زیا، نیمه زیا و غیرزیا باشند. برای مثال در زبان انگلیسی، اشتقاق اسم از صفت با استفاده از پسوند -th (long + -th = length) الگویی غیرزیاست؛ در حالی که فرایند اسم‌سازی به کمک پسوند -ness (kind + -ness = kindness) بسیار زیاست تا حدی که انگلیسی‌زبانان متوجه نمی‌شوند که برخی از واژه‌های ساخته شده طبق این الگو، جدید هستند (آرونوف و فویدمن، ۲۰۰۵: ۲۱۳).

تمایز دیگر میان زیایی نحوی و زیایی ساختوازی این است که اهل زبان هر روز از قواعد زیایی نحوی برای تولید جملات بدیع استفاده می‌کنند، اما استفاده از قواعد زیا و نیمه زیایی ساختوازی و در نتیجه، تولید واژه‌های نو امری روزمره و مکرر نیست (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۶۵؛ هاسپل مَث، ۲۰۰۲: ۹۹). نتیجه کثرت استفاده از الگوهای زیا در دستگاه نحو عادت کردن اهل زبان به خواندن و شنیدن جملات جدید است تا حدی که هیچ‌گاه متوجه جدید بودن جملات نمی‌شوند، در حالی که قلت استفاده از پدیده زیایی در نظام ساختواژه در مقایسه با نحو باعث می‌شود که سخنگویان زبان در پذیرفتن واژه‌های نو از خود نوعی کراهت و بی‌میلی و مقاومت نشان دهند.

۳-۲. قواعد غیرزیا

وجود الگوهای زیا، نیمه زیا و غیر زیا در ساختواژه این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که اگر الگوهای زیا و نیمه زیا به درجات مختلف در مقوله واژه‌سازی دخیل هستند، پس نقش فرایندهای غیرزیا در این میان چیست. هاسپل مَث (۲۰۰۲: ۴۰-۴۱) این‌گونه پاسخ می‌دهد که قواعد واژه‌سازی

می‌توانند دو نقش را بر عهده گیرند، یکی نقش خلاق^۱ و دیگری نقش توصیفی^۲. قواعد زایا و نیمه زایا هر دو نقش را بر عهده دارند و، بدین ترتیب، هم واژه‌های نو را می‌سازند و هم ساختار درونی واژه‌های موجود را توصیف می‌کنند. وظیفه بخش توصیفی هر قاعده‌ای تسهیل حفظ کردن و سازماندهی واژه‌ها در واژگان ذهنی اهل زبان است. قواعد غیرزایا دیگر واژه‌ای را تولید نمی‌کنند، اما واژه‌های از پیش موجود را توصیف می‌کنند.

۳-۳. محدودیت‌های واژه‌سازی

دلیل نیمه‌زایا بودن قواعد در ساختواژه وجود محدودیت‌هاست. هاسپل مَث (۲۰۰۲: ۱۰۴) برای قواعد واژه‌سازی مفهوم قلمرو^۳ را پیش می‌کشد. قلمرو، مجموعه‌ای تمامی پایه‌هایی است که یک قاعده خاص می‌تواند اصولاً در مورد آنها اعمال شود. هرگاه قاعده‌ای نتواند در کل یک طبقه از واژه‌ها (فعل، صفت، قید، اسم) به کار رود، گفته می‌شود که قلمرو آن قاعده با محدودیت‌هایی روبرو است. در کتابهای ساختواژه، مطالبی کم و بیش مشابه درباره محدودیت‌های واژه‌سازی مطرح شده است (متیوس، ۱۹۹۱: ۷۵-۸۰؛ کاتامبا، ۱۹۹۳: ۷۳-۷۹؛ هاسپل مَث، ۲۰۰۲: ۱۰۴-۱۰۹؛ آرونوف و فویدمن، ۲۰۰۵: ۲۱۵-۲۱۹). از این میان، فقط دو محدودیت که به مقاله حاضر مربوط می‌شوند، مطرح می‌گردند.

گاهی قواعد ساختواژی فقط بر پایه‌هایی اعمال می‌شوند که دارای ویژگی نحوی خاصی هستند (محدودیت نحوی^۴). مثلاً در بسیاری از زبانها، قواعد سببی سازی^۵ تنها در مورد افعالی به کار می‌روند که متعدی هستند (هاسپل مَث، ۲۰۰۲: ۱۰۶)؛ یا بسیاری از وندها، به مقوله دستوری^۶ پایه حساس هستند. در انگلیسی، پیشوند re- (دوباره) فقط به افعال افزوده می‌شود (آرونوف و فویدمن، ۲۰۰۵: ۲۱۷). کاتامبا (۱۹۹۳: ۷۹) عوامل زیبایی‌شناختی را یکی از محدودیت‌های واژه‌سازی می‌داند (محدودیت زیبایی‌شناختی^۷). البته او اضافه می‌کند که این محدودیت را نمی‌توان به روشنی و وضوح تبیین کرد، زیرا صرفاً احساسی مبهم است نزد اهل زبان که بر اساس آن برخی واژه‌ها را زیبا و برخی دیگر را نازیبا

1. creative role
2. descriptive role
1. domain
2. syntactic constraint
3. causativization
4. grammatical category
5. aesthetic constraint

می‌دانند. برای مثال، واژه stagflation در میان انگلیسی‌زبانان جا نیفتاد. این واژه در دهه ۷۰ میلادی از stagnation (رکود) و inflation (تورم) ساخته شد و به معنای رکود توأم با تورم بود.

۳-۴. مسدودسازی^۱

یکی از عواملی که عملکرد قواعد واژه‌سازی را دچار اختلال می‌کند، پدیده مسدودسازی است. گاهی ماحصل قاعده‌ای خاص، واژه‌ای نو است که معنای آن از پیش در واژه‌های دیگر موجود است. در این گونه موارد، واژه از پیش موجود واژه نو را به اصطلاح مسدود می‌کند. مثلاً قاعده اضافه شدن پسوند -er به افعال انگلیسی و ساخته شدن اسم فاعل قاعده‌ای زیابست (run+er=runner). باین حال، پسوند -er به فعل steal (دزدیدن) افزوده نمی‌شود، زیرا معنای stealer از پیش در واژه thief (دزد) موجود است (هاسپل مَث، ۲۰۰۲: ۱۰۹). به سخن دیگر، واژه thief و واژه stealer را مسدود می‌کند. پسوند مؤنث ساز -ess نیز هیچ‌گاه به واژه horse متصل نمی‌شود (horsess «مادیان») زیرا معنای آن در واژه mare وجود دارد (میتوس، ۱۹۹۱: ۷۵). البته هاسپل مَث (۲۰۰۲: ۲۴۹-۲۵۰) در مبحث اثرات بسامد در ساختواژه اظهار می‌کند که هرچه بسامد واژه از پیش موجود بیشتر باشد، توان مسدودسازی آن نیز بیشتر است. علت آن است که واژه‌های پر بسامد سریعتر از حافظه فراخوانده می‌شوند و، بنابر این، توان بیشتری برای مسدودسازی دارند.

۳-۵. واژگان^۲ و مجموعه لغات^۳

معمولاً دو اصطلاح واژگان و مجموعه لغات در متون ساختواژه به جای هم به کار می‌روند، اما اصطلاح نخست رایجتر است. با وجود این، کروز^۴ (۲۰۰۳: ۲۶۳-۲۶۴) برای توصیف دو مفهوم متمایز، بین این دو اصطلاح فرق می‌گذارد. از نظر او، واژگان فهرستی است متشکل از واژه‌ها که در ذهن فرد اهل زبان وجود دارد. هر واژه مدخلی است مستقل حاوی اطلاعات معنایی، آوایی و نحوی. واژگان سخنگویان هر زبانی تا حدود زیادی مشترک و تا حدودی هم دارای ویژگی‌های فردی است. به علاوه، واژگان پدیده‌ای همزمانی است. از سوی دیگر، مجموعه لغات مقوله‌ای در زمانی است و تمامی واژه‌های

1. blocking
2. lexicon
3. vocabulary
4. Cruse

سخنگویان زبان راه، خواه مرده خواه زنده، شامل می‌شود. پس مجموعه لغات را می‌توان چیزی شبیه لغتنامه دهخدا دانست که بسیاری از واژه‌های آن در ذهن (واژگان) اکثر فارسی‌زبانان معاصر وجود ندارد. حال این پرسش مطرح می‌شود که تمایز بین این دو چه ارتباطی می‌تواند با قواعد واژه‌سازی داشته باشد. پاسخ را می‌توان نزد آیچیسون (۲۰۰۳: ۱۷۵-۱۷۶) یافت. او بیان می‌کند که قواعد واژه‌سازی بر واژگان موجود عمل می‌کند. به سخن دیگر، درون داد قواعد واژه‌سازی واحدهای موجود در واژگان است و نه واحدهایی که در مجموعه لغات یافت می‌شوند. این امر تضمین می‌کند که واژه‌سازی بر اساس واژه‌های موجود در ذهن اهل زبان صورت گیرد تا از نظر آنان واژه‌های نو مأنوس و، در نتیجه، پذیرفتنی باشد. از این رو، به جرأت می‌توان گفت که واژه‌سازیهایی مبتنی بر واحدهای غیر موجود، یعنی واحدهایی که در واژگان سخنگویان زبان وجود ندارند، به احتمال قریب به یقین مقبول نمی‌افتد.

۳-۶. نتیجه‌گیری

از رهگذر آنچه در بخش حاضر مطرح شد، می‌توان چند اصل ساختارآوایی را که باید در واژه‌سازی مد نظر قرار گیرد، برشمرد:

۱. اهل زبان ذاتاً در برابر واژه‌های نو مقاومت می‌کنند. بنابراین، باید اصول واژه‌سازی رعایت شود تا این مقاومت به حد اقل برسد؛

۲. در واژه‌سازی باید از قواعد زایا و نیمه‌زایا استفاده کرد و نه قواعد غیر زایا؛

۳. رعایت محدودیت‌های واژه‌سازی که در بخش ۳-۳ آمد، جزء لاینفک واژه‌سازی است؛

۴. واژه‌سازی باید بر اساس واژگان و نه مجموعه لغات صورت گیرد.

۴. پذیرش یا عدم پذیرش: چرا؟

در این بخش، نمونه‌ای از واژه‌های عمومی که توسط فرهنگستان سوم ساخته شده است، بررسی می‌شود. همگی این واژه‌ها بجز یک مورد (رایانه) تحت عنوان «عمومی» در «فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان: دفتر اول» (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۷) ثبت شده‌اند. در اینجا ذکر دو نکته لازم است. نکته اول آنکه، اگر چه واژه «رایانه» در بخش واژه‌های عمومی نیامده است، اما نگارنده آن را در زمره واژه‌های عمومی می‌داند، زیرا اولاً جزء واژه‌های پر بسامد نزد عموم مردم است. دوماً، طبق ضوابط و معیارهای خود فرهنگستان می‌توان آن را واژه‌ای عمومی دانست. آن چنان که در «فرهنگ واژه‌های مصوب...» آمده است (همان: پنج)، اولین دستور کار گروه واژه‌گزینی وضع معادل برای واژه‌های بیگانه

رایج میان مردم بوده است و این واژه‌ها از بین صدو بیست روزنامه و مجله عمومی فارسی‌زبانان داخل کشور استخراج شده است. به همین دلیل، گنجاندن «رایانه» جزء واژه‌های عمومی نه تنها دور از انتظار نیست بلکه ضروری نیز هست. نکته دوم آنکه، برای جدا کردن نوساخته‌های فرهنگستان سوم در زمینه واژه‌های عمومی از غیر نوساخته‌ها از تقسیم بندی بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۹: ۶۶۵-۶۷۳) تبعیت شده است. او این واژه‌ها را به پنج دسته تقسیم می‌کند: ۱. نوساز/ نوساخته؛ ۲. واژه‌های جدید، آنهایی که در بین مردم رایج است ولی فرهنگستان با گذاشتن یک واژه بیگانه در برابر آنها دست به تثبیت آنها زده است؛ ۳. واژه‌های رایج جافتاده، مانند «اتحادیه» در برابر «سندیکا»؛ ۴. واژه‌های ترجمه شده، مثل «آشپزخانه باز» در برابر «آشپزخانهٔ این»؛ ۵. واژه‌های کهن در معنای جدید، مانند «بازارشکنی» در برابر «دامپینگ».

هدف از این بررسی این است که عوامل دخیل در پذیرش و عدم پذیرش یا قابلیت و عدم قابلیت پذیرش بر اساس اصول ارائه شده در بخش ۳ تحلیل گردد. البته همان گونه که قبلاً ذکر شد، مقصود نادیده انگاشتن زحمات و تلاشهای ستودنی فرهنگستان نیست، بلکه سعی بر آن است تا از این طریق واژه‌های عمومی ساخته شده محک زده شوند و نکاتی راهگشا در اختیار دست‌اندرکاران واژه‌سازی گذارده شود. بدین منظور، ابتدا نمونه‌ای از واژه‌هایی که پذیرفته نشده‌اند یا قابلیت پذیرش ندارند و سپس تعدادی از واژه‌های پذیرفته شده یا دارای قابلیت پذیرش بررسی می‌شود. پس به سراغ واژه‌های دسته اول می‌رویم:

الف) رایانه. این واژه در برابر «کامپیوتر» وضع شده است. پیش از هر چیز ارائه یک توضیح کوتاه الزامی است. طبق توضیح ذکر شده در «فرهنگ واژه‌های مصوب...» (۱۳۸۴: ۵۹) واژه‌رایانه پیشنهاد فرهنگستان دوم است، اما در اینجا فرض بر این است که فرهنگستان دوم دست به واژه‌سازی زده است و پذیرش آن توسط فرهنگستان سوم یقیناً خود در حکم واژه‌سازی است. همان گونه که در بخش ۳-۵ آمد، دستگاه واژه‌سازی هر زبانی متصل و وابسته به واژگان آن است یا، به بیان دیگر، اهل زبان بر اساس واژه‌های موجود در واژگان ذهنی خود واژه می‌سازند. واژه «رایانه» از ستاک حال فعل «رایانیدن» به علاوه پسوند -e ساخته شده است و مشکلش آن است که «رایانیدن» و بالطبع، ستاک حال آن «رایان» در واژگان اکثر فارسی‌زبانانی که قرار است از «رایانه» به جای «کامپیوتر» استفاده کنند، وجود ندارد و، طبیعتاً، فارسی‌زبانان در برابر آن مقاومت می‌کنند. این مقاومت از ناحیه دیگری نیز تقویت می‌شود. آن گونه که در بخش ۳-۴ آمد، اگر واژه‌ای ساخته می‌شود، در حالی که واژه‌ای با همان معنا از پیش وجود دارد، واژه از پیش موجود واژه نوساخته را مسدود می‌کند و هر چه بسامد واژه‌ای بیشتر باشد،

توان مسدودسازی آن هم بیشتر می‌شود. اگر از میان جمعیت هفتاد میلیونی ایران، فقط پنج میلیون نفر روزی یکبار واژه «کامپیوتر» را بگویند یا بنویسند، این واژه در هر ماه صد و پنجاه میلیون بار و در هر سال یک میلیارد و هشتصد میلیون بار تکرار می‌شود. این محاسبه ساده که مبتنی بر حداقل‌ها است، توان مسدود-سازی واژه «کامپیوتر» را نشان می‌دهد و اصولاً همین بسامد وقوع نشان از آن دارد که «کامپیوتر» واژه‌ای بومی شده است و «رایانه» است که در حقیقت بیگانه است. به اعتقاد نگارنده، لزومی ندارد که واژه‌ای ساخته شود و جایگزین «کامپیوتر» گردد و اگر واژه‌ای نیز ساخته می‌شود، باید متشکل از صورتهای موجود در واژگان ذهنی فارسی‌زبانان باشد. افزون بر این، به باور نگارنده بهتر است که نیرو و توان موجود صرف اصطلاحاتی چون «آنج کردن»، «بک آپ گرفتن» و غیره شود که بسامد آنها به مراتب کمتر و، در نتیجه، توان مسدودسازی آنها کمتر است. به علاوه، تهدید و خطر این نو افعال برای زبان فارسی به مراتب بیشتر است.

ب) جان پاس. این واژه نوساخته که در برابر «بادی‌گارد» و ضعیف شده است، بر اساس قاعده اسم/صفت / قید / ضمیر مشترک + صفت فاعلی مرخم ساخته شده است. این قاعده دو تعبیر دارد. یکی تعبیر معمول آن (برای مثال، طباطبایی، ۱۳۸۲: ۶۲-۷۱؛ صادقی، ۱۳۸۳: ۵-۱۱) که در آن اسم «جان» در کنار «پاس» به عنوان صفت فاعلی مرخم از فعل «پاسیدن» (پاسیدن ← پاسنده ← پاس) نشسته است. تعبیر دوم همانی است که علاءالدین طباطبایی (۱۳۸۳: ۵۹-۶۳) برای کلمات مرکبی چون «روزگار» مطرح می‌کند. به اعتقاد او، این واژه در اصل و در یک سطح انتزاعی به صورت «روزگار کننده» است که بخش «کننده» آن حذف شده است. بر این اساس، همان گونه که «گیر» در واژه «پیام‌گیر» صفت فاعلی مرخم است، «کار» نیز در «روزگار» صفت فاعلی مرخم است. در این تعبیر، «جان پاس» در اصل از «جان» و «پاس دارنده» (پاس داشتن ← پاس دارنده) تشکیل شده است ولی شکل نهایی آن «جان پاس» است. اگر تعبیر اول را بپذیریم، با یک حسن و دو ضعف روبرو هستیم. حسن آن اینکه قاعده مذکور از قدیم الایام در زبان فارسی بوده و هنوز هم هست و، به علاوه، بسیار زیاست. اما ضعف اول این است که «جان پاس» قرار است جایگزین واژه بیگانه «بادی‌گارد» شود، اما خود دست کم به همان اندازه بیگانه است و شاید هم بیشتر. مشکل از اینجا ناشی می‌شود که در واژگان ذهنی اکثر فارسی‌زبانانی که قرار است این واژه را بپذیرند، مدخلی تحت عنوان «پاسیدن» وجود ندارد. بنابراین، در برابر «جان پاس» مقاومت می‌کنند، چون از نظر آنان این واژه بیگانه است. ضعف دوم بدین صورت است که اگر قرار است چیزی جایگزین «بادی‌گارد» شود، آن چیز واژه از پیش موجود

«محافظا» یا «محافظ شخصی» است که واژه «جان پاس» را مسدود می‌کند. اگر تعبیر دوم را قبول کنیم، حسن آن پا برجاست و ضعف اول آن بر طرف می‌شود، اما همچنان ضعف دوم آن برقرار است. با این حال، واژه «جان پاس» در کل مشکلات دیگری نیز دارد. نگارنده هر گاه در دوره‌های مختلف در کلاس درس «اصول و روش ترجمه» یا «ترجمه متون ساده» به دانشجویان می‌گوید که «جان پاس» معادل «بادی گارد» است، دانشجویان واکنشی از خود نشان می‌دهند که حکایت از دو مسئله دارد. نخست آنکه، آنان این واژه را نمی‌پسندند. این مسئله را می‌توان به محدودیت زیبایی‌شناختی که در بخش ۳-۳ ذکر آن رفت، نسبت داد. دوم آنکه، دانشجویان تشخیص نمی‌دهند که این واژه چگونه ساخته شده است. منظور از «تشخیص ندادن» این است که آنان نمی‌توانند در سطح ناخودآگاه این واژه را با یکی از قواعد واژه‌سازی موجود در ذهن خود تطبیق دهند. حتی هنگام تهیه پیش‌نویس مقاله حاضر، وقتی از دو تن از دوستان زبانشناس پرسیدم که آیا می‌دانند واژه «جان پاس» بر اساس چه قاعده‌ای ساخته شده است، پاسخ دادند که اصلاً معنای «جان پاس» چیست و از قاعده سازنده آن اظهار بی‌اطلاعی کردند. این امر دلیلی دارد. بویج (۲۰۰۵: ۲۳۵-۲۳۶) در فصلی تحت عنوان «ساختوازه و روانشناسی زبان» می‌نویسد که اهل زبان به هنگام مواجه شدن با واژه‌های چندجزئی، برای دستیابی به اطلاعات واژگانی دو راه پیش رو دارند: محاسبه^۱ یا بازیابی^۲. به هنگام محاسبه، سخنگویان زبان واژه چندجزئی را به تکواژهای سازنده تجزیه می‌کنند، سپس معنای تکواژها را از واژگان ذهنی خود بازیابی می‌کنند. گفتنی است که به هنگام برخورد با واژه‌های نو، همیشه از ساز و کار محاسبه استفاده می‌شود. تا آنجا که به واژه «جان پاس» مربوط می‌شود، به باور نگارنده، فارسی‌زبانان در محاسبه بخش «پاس» دچار اشکال می‌شوند، زیرا نمی‌توانند در سطح ناخودآگاه «جان پاس» را با الگوی واژه‌سازی اسم/صفت/قید/ضمیر مشترک + صفت فاعلی مرخم، در هر دو تعبیر آن، تطبیق دهند.

ج) آموزانه. این واژه در برابر ترکیب «حق‌التدریس» ساخته شده است. قاعده سازنده آن عبارت است از اسم + - آنه که بسیار زیابست (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۴). نمونه‌های آن عبارت است از عاشقانه، پدران، مردانه، زنانه، کودکانه، بچه‌گانه، جوانمردانه، خدایپسندانه، روزانه، ماهانه، سالانه، صبحانه، عصرانه. «آموزانه» از این جهت ساخته شده است که «حق‌التدریس» ترکیبی عربی فرض شده است، بیشتر به خاطر حضور «ال» عربی. ولی باید در نظر داشت که فارسی‌زبانان امروزه آن را بدون «ال» تلفظ می‌کنند. حتی در فرهنگ معاصر فارسی (صدری افشار و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۰۲) به صورت «حق

1. computation
2. retrieval

تدریس» ثبت شده است. پس به همان اندازه که حق اشتراک، حق مسکن، حق تقدم، حق چاپ، حق حاکمیت، حق ویزیت فارسی هستند، «حق تدریس» نیز فارسی است. از این رو، نیازی نیست که واژه‌ای (آموزانه) برای جایگزینی آن ساخته شود، بخصوص که «حق تدریس» متعلق به قشر معلمان و دبیران و استادان است و در میان آنان جاافتاده و پربسامد است و بالطبع، واژه «آموزانه» را مسدود می‌کند. همین مطالب در مورد «پژوهانه» نیز که در برابر «حق تحقیق» وضع شده است، صدق می‌کند.

د) چینی‌جا. این واژه در برابر «بوفه» ساخته شده است. همان‌گونه که شعبانی اشاره می‌کند (مراجعه کنید به بخش ۲)، «چینی‌جا» بر خلاف عادت زبانی فارسی‌زبانان ساخته شده است، زیرا در مواردی که فارسی‌زبانان می‌خواهند به جای نگهداری چیزی اشاره کنند از قاعده‌جا + اسم + ی استفاده می‌کنند، مانند جامدادی، جامسواکی، جاصابونی، جاکفشی، جایخی. «چینی‌جا» به ظاهر جزء مرکب‌هایی است که کلباسی (۱۳۷۱: ۴۰) آنها را اضافه مقلوب می‌نامد، مانند کارخانه، کتابخانه، گلخانه، گلبرگ، سرخرگ، تنگدل. این الگو، الگویی زیابست، اما مشکل آن است که فارسی‌زبانان از واژه‌های ساخته شده توسط این الگو برای اشاره به جایی که در آن چیزی نگه داشته می‌شود و اندازه آن چندان بزرگ نیست، استفاده نمی‌کنند. به تعبیری، این قاعده در این مورد کاملاً غیر زیابست و قواعد غیر زیابا فقط دارای نقش توصیفی هستند و نه نقش خلاق و تولیدی. البته در تعبیری دیگر می‌توان گفت که در این مورد خاص، اصلاً چنین قاعده‌ای در فارسی وجود ندارد تا بتوان بر اساس آن «چینی‌جا» را ساخت. به همین دلیل، چنین واژه‌ای برای فارسی‌زبانان قابلیت پذیرش ندارد زیرا بیگانه به نظر می‌رسد. به علاوه، واژه «بوفه» به دلیل جاافتادگی واژه «چینی‌جا» را مسدود می‌کند.

ه) دستینه. این واژه در برابر واژه انگلیسی manual یا handbook ساخته شده است. همان‌گونه که شعبانی ذکر می‌کند (مراجعه کنید به بخش ۲)، «دستینه» هیچ ارتباطی با اصل انگلیسی آن ندارد و امروزه ترکیب‌های «دفترچه‌راهنما» و «کتابچه‌راهنما» در میان فارسی‌زبانان جا افتاده است و، در نتیجه، واژه «دستینه» را مسدود می‌کند. به علاوه، واژه مذکور نوع خاصی از محدودیت واژه‌سازی را رعایت نکرده است. نگارنده نام این محدودیت واژه‌سازی را «محدودیت سبکی» می‌گذارد. قرار است که عامه فارسی‌زبانان «دستینه» را به عنوان واژه‌ای عمومی بپذیرند و به کار گیرند، اما پسوند -ینه متعلق به سبک رسمی فارسی (عملی و ادبی) است و، به همین منوال، واژه‌های ساخته شده با آن (نقشینه، سبزینه، پشمینه، چرمینه، سیمینه، دوشینه، نرمینه، کمینه، نقدینه). به همین دلیل، فارسی‌زبانان در برابر آن مقاومت می‌کنند. همین امر در مورد واژه‌های «فرشینه»، «رمزینه»، «پردینه» و «جوهرگین» که به ترتیب در برابر «موکت»، «بارکد»، «پاراوان» و «استامپ» ساخته شده‌اند، صدق می‌کند.

حسین سامعی نیز (۱۳۷۶: ۱۷۸-۱۷۹) به نوعی به مسائل سبکی اشاره می‌کند. سامعی چهار شرط برای هر قاعده واژه‌سازی برمی‌شمرد که یکی از آنها شرط سبکی است. او معتقد است که برخی اوقات برون‌دادِ قاعده‌ای واژه‌سازی توسط گروه اجتماعی خاصی یا در گونه‌کاربردی خاصی به کار می‌رود. در نتیجه، به کارگیری آن قاعده برای واژه‌سازی مشروط به رعایت شرایط سبکی یا اجتماعی است.

و) یخ‌زن. این واژه جایگزینی است برای واژه انگلیسی «فریزر». «یخ‌زن» دو مشکل دارد. مشکل اول مربوط به همان پدیده مسدودسازی است، یعنی «فریزر» به دلیل جاقفادگی «یخ‌زن» را مسدود می‌کند. اما مشکل دوم؛ صادقی (۱۳۸۳: ۵-۷) اشاره می‌کند که در فارسی امروز صفات فاعلی مرکبی داریم که تقریباً هیچ وقت پسوند -انده از آنها حذف نمی‌شود، مانند جستجوکننده، شستشودهنده، صادرکننده. صادقی (همان: ۶) اضافه می‌کند که دلیل این امر آن است که این صفات فاعلی مرکب از افعال مرکب گرفته شده‌اند (جستجو کردن ← جستجوکننده، صادر کردن ← صادرکننده). البته نگارنده معتقد است که به جای قید «تقریباً هیچ وقت» بهتر است از غالباً استفاده کرد، زیرا مردم از افعال مرکب «مخلوط کردن» و «هم زدن» به ترتیب «مخلوط‌کن» و «هم‌زن» ساخته‌اند و فرهنگستان خود نیز به همین قیاس در برابر «توستر»، «برشته‌کن» (برشته کردن) ساخته است. «یخ‌زن» نیز از فعل مرکب «یخ زدن» گرفته شده است. از آنجا که «یخ زدن» فعلی لازم است، چگونه می‌توان از آن ترکیبی به صورت «یخ‌زن» درست کرد و انتظار داشت از آن در معنای دستگاهی استفاده شود که باعث یخ زدن مواد غذایی می‌شود. «صادر کردن» فعلی متعدی است، پس می‌توان از «صادرکننده» در معنای کسی استفاده کرد که کارش صادر کردن کالاهاست. به سخن دیگر، دو فعل «هم زدن» و «مخلوط کردن» متعدی هستند (چیزی را هم زدن، چیزی را مخلوط کردن)، پس می‌توان گفت «هم‌زن» و «مخلوط‌کن» و از آنها در معنای دستگاههایی استفاده کرد که به ترتیب برای هم زدن و مخلوط کردن چیزی به کار می‌روند. بنا بر این، در مورد «یخ‌زن» محدودیت نحوی قاعده واژه‌سازی مورد استفاده رعایت نشده است و، به همین دلیل، زمینه پذیرش در میان فارسی‌زبانان ندارد. به نظر نگارنده، اگر قرار است واژه‌ای جایگزین «فریزر» شود، آن واژه می‌تواند مثلاً «منجمدساز» باشد نه «یخ‌زن».

تا اینجا به نوساخته‌هایی پرداخته شد که پذیرفته نشده‌اند یا زمینه پذیرش ندارند. حال به سراغ نمونه‌ای از نوساخته‌هایی می‌رویم که پذیرفته شده‌اند یا زمینه پذیرش دارند:

الف) یارانه. این واژه در برابر «سوبسید» ساخته شده است. حسن این واژه آن است که بر اساس قاعده زایای اسم +انه ساخته شده است. البته حسن دیگر این واژه‌سازی آن است که «سوبسید» اصطلاحی تخصصی در علم اقتصاد است و تقریباً همزمان با رایج شدن آن در میان عامه مردم واژه

«یارانه» برای جایگزینی آن ساخته شده است و امروزه تا حدودی در میان مردم جا افتاده است و زمینه بیشتری برای جا افتادن دارد. به بیان دیگر، پیش از آن که واژه «سوبسید» در میان مردم ریشه بدواند و واژه «یارانه» را مسدود کند، واژه مذکور ساخته شده و بر مردم عرضه شده است.

ب) برشته کن. این واژه جایگزینی است در برابر «توستر». این نوساخته زمینه زیادی برای پذیرش در میان مردم دارد، زیرا مبتنی بر قاعده‌ای است که خود مردم نیز از آن برای واژه‌سازی استفاده می‌کنند. همان گونه که پیش از این اشاره شد، این قاعده از افعال مرکب، صفت فاعلی مرکب یا غیر مرخم درست می‌کند (جستجو کردن ← جستجوکننده یا مخلوط کردن ← مخلوط‌کن). مردم خود برای نامیدن دیگر دستگاه‌های وارداتی نیز که در آشپزخانه استفاده می‌شود، از همین قاعده استفاده کرده‌اند، مثل «هم‌زن» و «مخلوط‌کن» که به ترتیب در برابر «میکسر» و «بَلِنْدِر» به کار می‌روند. پس این نوساخته زمینه زیادی برای پذیرش دارد.

ج) بندآور. این واژه در برابر «ترموکوبل» ساخته شده است، این نوواژه که از فعل مرکب «بند آوردن» ساخته شده است، همان حسن «برشته کن» را دارد. به علاوه، «بند آور» مانند «ترموکوبل» از سه هجا تشکیل شده است، اما تفاوت‌هایی دارد. نخست آنکه، هجای آخر «بندآور» CVC است، در حالی که هجای آخر «ترموکوبل» CVCC است. طبق تحلیل اسلامی و بی‌جن خان (۱۳۸۴: ۴۴۶-۴۴۷) از میان ۴۸۶۷۷ هجای به کار رفته در پیکره زبانی مورد بررسی آنان، حدود ۵۷٪ دارای ساخت CV، حدود ۳۹٪ دارای ساخت CVC و حدود ۴٪ دارای ساخت CVCC است، یعنی هجای CVCC کم بسامدترین و، در نتیجه، نشان‌دارترین هجاست و دارای کمترین حد پذیرفتگی است. دوم آنکه، واکه‌های «بندآور» (â و a) دارای بیشترین حد رسایی هستند، اما واکه‌های «ترموکوبل» (e و o و u) این گونه نیستند. باز هم طبق تحلیل اسلامی و بی‌جن خان (همان: ۴۴۳-۴۴۶) واکه‌های a و â دارای بیشترین بسامد در ساخت هجایی فارسی هستند و، در نتیجه، بی‌نشان‌ترین و پذیرفته‌ترین هستند. به دلیل همین دو تفاوت، ساخت واجشناختی «بندآور» مرخّج بر «ترموکوبل» است و این واژه زمینه خوبی برای پذیرش دارد.

د) پیام‌گیر. این واژه در برابر «انسرنیگ ماشین»^۱ وضع شده است. البته تا آنجا که نگارنده به یاد دارد، مردم در ابتدا از واژه خودساخته «منشی تلفنی» و حتی از ترکیب «تلفن منشی دار» استفاده می‌کردند. پس در واقع، «پیام‌گیر» جایگزین «منشی تلفنی» شده است. این نوساخته، دو حُسن دارد: حسن اول آنکه، طبق قاعده بسیار زایای اسم /صفت /قید/ضمیر مشترک + صفت فاعلی مرخم ساخته شده است.

حسن دوم آنکه، «پیام‌گیر» دارای سه هجا است، در حالی که «منشی تلفنی» از شش هجا تشکیل شده است. طبق تحلیل اسلامی و بی جن خان (همان: ۴۳۲-۴۳۴) واژه‌های سه هجایی دارای بیشترین بسامد و واژه‌های شش هجایی بعد از واژه‌های بیش از شش هجایی دارای کمترین بسامد هستند و، در نتیجه، واژه‌های سه هجایی بی‌نشان‌ترین و پذیرفته‌ترین واژه‌ها هستند. به علاوه، از سه واژه که به کار رفته در «پیام‌گیر» دو تای آن *a* و *â* است، اما واژه‌های «منشی تلفنی» عبارتند از *e* و *i* و *o*. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، *a* و *â* که دارای بالاترین حد رسایی هستند، پر بسامدترین و پذیرفته‌ترین واژه‌های فارسی هستند. امروزه «پیام‌گیر» یا شکل دیگر آن «پیغام‌گیر» جا افتاده است و مردم واژه خودساخته اولیه را کنار گذارده‌اند. نشانه این جافتادگی جملاتی است مثل «جواب نمی‌ده، تلفن رو گذاشته رو پیام‌گیر». این همه نتیجه آن است که واژه‌سازی همگام و همخوان با اصول و محدودیت‌های واژه‌سازی انجام شده است.

در پایان بخش حاضر، باید اشاره کرد که در کار فرهنگستان سوم مزیت و حسن دیگری نیز یافت می‌شود و آن، مواردی است که فرهنگستان واژه‌های عمومی از پیش ساخته و جافتاده را پذیرفته است و با قرار دادن واژه‌های بیگانه در برابر این پیش ساخته‌ها، دست به تثبیت آنها زده است. از این میان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ترازنامه، خبرنامه، در باز کن، هم‌زن، مخلوط کن (برای فهرستی کامل، مراجعه کنید به خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۶۶۷-۶۷۰).

۵. نتیجه‌گیری

براساس مطالب و مباحثی که تا کنون مطرح شد، می‌توان موارد زیر را به عنوان نتیجه برشمرد:

۱. واژه‌سازی فرآیندی است که از خردسالی جزء توانش زبانی است و نمی‌توان آن را در انحصار فرهیختگان یا سازمانها و نهادها دانست. واژه‌سازی، اصولی ساختوازی دارد که سخنگویان زبان به طور ناخودآگاه از آن تبعیت می‌کنند. پس هر واژه‌سازی آگاهانه‌ای باید تابع این اصول ساختوازی باشد. این اصول عبارتند از: الف) به حداقل رساندن مقاومت مردم در برابر نوواژه‌ها؛ ب) استفاده از قواعد زایا و نیمه‌زایا در واژه‌سازی؛ ج) رعایت محدودیت‌های واژه‌سازی؛ د) واژه‌سازی بر اساس واژگان و نه مجموعه لغات. در واقع، اصل اول اصل اساسی و بنیادی واژه‌سازی است و پیروی از اصول دوم و سوم و چهارم در راستای دستیابی به اصل اول ضرورت پیدا می‌کند.
۲. تحلیل نمونه‌ای از نوساخته‌های عمومی فرهنگستان نشان داد که پذیرش یا زمینه پذیرش نوساخته‌های عمومی در مواردی است که واژه‌سازی طبق اصول ساختوازی روی داده است و، بر

عکس، عدم پذیرش یا زمینه عدم پذیرش در مواردی بوده است که اصول مذکور رعایت نشده است.

۳. از آنجا که واژه‌سازی فرهنگستان در حوزه عمومی در حکم برنامه‌ریزی زبان از نوع نوسازی است و تحقق اهداف برنامه ریزی زبان نیازمند اقناع و ترغیب، اجبار و الزام و گذشت زمان است، انطباق نوساخته‌های عمومی با اصول ساختواری واژه‌سازی تضمین می‌کند که حداقل نیرو و هزینه صرف اقناع و اجبار شود و، در ضمن، زمان لازم برای جا افتادن واژه‌ها نیز به حداقل ممکن برسد.

یادداشتها

۱. معادل‌های وضع شده همگی توسط خود فرهنگستان سوم ساخته نشده است.
۲. فرهنگستان سوم ابتدا واژه «چرخ بال» را ساخت، اما چون واژه «بالگرد» نزد متخصصان هوانیروز جا افتاده بود، فرهنگستان نیز آن را پذیرفت (دکتر علاءالدین طباطبایی، تماس تلفنی).

کتابنامه

۱. اسلامی، محرم و محمود بی جن خان؛ «واژه‌گزینی و واج‌آرایی»؛ به کوشش علی کافی؛ مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی؛ تهران: نشر آثار، ۱۳۸۴، ۴۳۰-۴۴۸.
۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ فرصت سبز حیات؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹.
۳. سامعی، حسین؛ «الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی: گزارشی از یک طرح پژوهشی»؛ نامه فرهنگستان؛ سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۶، ۱۷۵-۱۸۳.
۴. شعبانی، اکبر؛ «بازیابی واژگانی زبان فارسی»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد؛ سال سی و نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۵؛ ۱۶۱-۱۷۰.
۵. صادقی، علی اشرف؛ «کلمات مرکب ساخته شده با فعل»؛ دستور: ویژه نامه فرهنگستان؛ جلد اول، شماره اول، اسفند ۱۳۸۳، ۵-۱۱.
۶. صدری افشار، غلامحسین و همکاران؛ فرهنگ معاصر فارسی (یک جلدی)؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
۷. طباطبایی، علاءالدین؛ «صفت فاعلی مرکب مرخم»؛ نامه فرهنگستان؛ دوره ششم، شماره دوم، بهمن ۱۳۸۲، ۶۲-۷۱.
۸. _____؛ «حذف همکرد در واژه‌های مرکب فعلی»؛ دستور: ویژه نامه فرهنگستان؛ جلد اول، شماره اول، اسفند ۱۳۸۳، ۵۹-۶۳.
۹. طیب، محمدتقی؛ «اهمیت ساختار موسیقایی در واژه‌گزینی»؛ به کوشش علی کافی؛ مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی؛ تهران: نشر آثار، ۱۳۸۴، ۴۵۶-۴۶۸.
۱۰. کافی، علی؛ «بررسی واژه‌های فرهنگستان اول»؛ نشر دانش؛ سال دوازدهم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، صص ۳۳-۴۱.
۱۱. کلباسی، ایران؛ ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
۱۲. گروه واژه‌گزینی فرهنگستان؛ فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان؛ دفتر اول؛ تهران: نشر آثار، ۱۳۸۴.

۱۳. مدرسی، یحیی؛ درآمدی بر جامعه شناسی زبان؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۸.

14. Aitchison, Jean; *Words in the mind: An Introduction to the Mental Lexicon, third edition*; Oxford: Blackwell Publishing, 2003.
15. Aronoff, Mark and Kirsten Fudeman; *What is Morphology?*; Oxford: Blackwell Publishing, 2005.
16. Booij, Geert; *The Grammar of Words* ; Oxford: Oxford University Press, 2005.
17. Cruse, D. A.; "The Lexicon"; Mark Aronoff and Janie Rees-Miller(eds.); *Handbook of Linguistics*; Oxford: Blackwell Publishing, 2003, 238-264.
18. Haspelmath, Martin; *Understanding Morphology*; London: Arnold, 2002.
19. Katamba, Francis; *Morphology* ; London: McMillan Press, 1993.
20. Matthews, Peter; *Morphology, second edition*; Cambridge: Cambridge University Press, 1991.